

سه قطعه شعر در وصف مادر از مرحوم محمد ابراهیم "کوهی لشکری"

تاریخ ارسال به «اصالت»:

May 10, 2013 11:49

مادر

ای مونس غمگسار مادر

ای قوت قلب زار، مادر

هستی چو تو قابل ستایش

بر نام تو افتخار مادر

آغوش تو راحت دل و جان

آرام دل و قرار مادر

از خویش مرا جدا نکردی

در هر دم من تو یار مادر

بیدار به بسترم نشستی

شب های سیاه تار مادر

یکسو پی راحتم نهادی

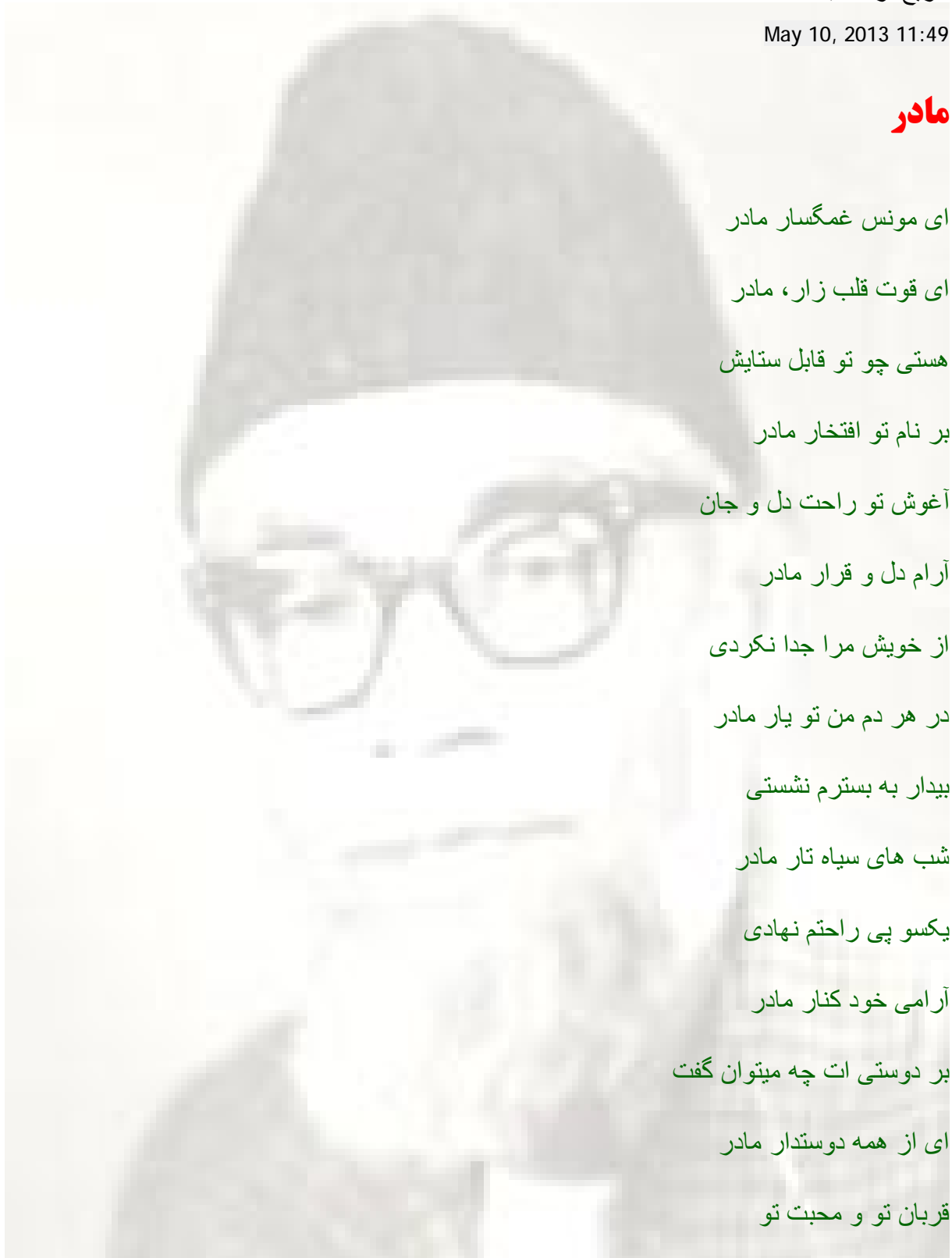
آرامی خود کنار مادر

بر دوستی ات چه میتوان گفت

ای از همه دوستدار مادر

قربان تو و محبت تو

ای نعمت کرد گار مادر



جز جان عزیز من چه دارم

تا بر تو کنم نثار مادر

یاد تو همیشه محترم باد

ای نامی و نامدار مادر

خواهم که به عمر و زنده گانی

به غم نشوی دچار مادر

خواهم که تو مستفید باشی

از رحمت کردگار مادر

باشی تو همیشه در زمانه

با عزت و با وقار مادر

یارب نشود دلت پریشان

از گردش روزگار مادر

"کوهی" بتو تهنیت کند عرض

این روز پر افتخار مادر

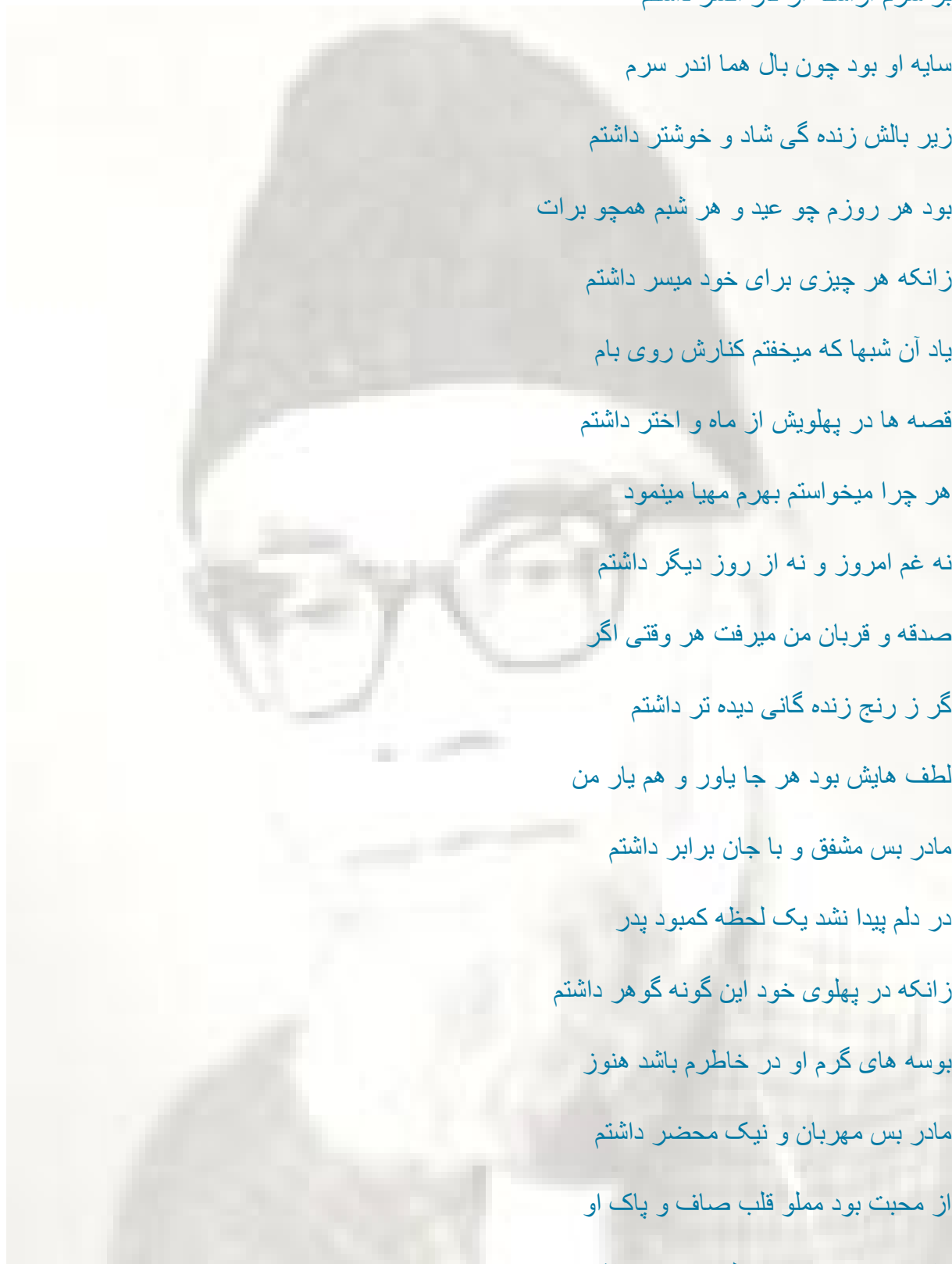
یادی از مادرم

یاد آن ایام شاد و خوش که مادر داشتم

مادر بس مهربان و مهر گستر داشتم

هر دم و هر لحظه ام با شادمانی میگذشت

زنده گی آمیخته با شهد و شکر داشتم



پادشاه وقت خود بودم، جهانی داشتم
بر سرم آراسته از ناز افسر داشتم
سایه او بود چون بال هما اندر سرم
زیر بالش زنده گی شاد و خوشتر داشتم
بود هر روزم چو عید و هر شبم همچو برات
زانکه هر چیزی برای خود میسر داشتم
یاد آن شبها که میخفتم کنارش روی بام
قصه ها در پهلویش از ماه و اختر داشتم
هر چرا میخواستم بهرم مهیا مینمود
نه غم امروز و نه از روز دیگر داشتم
صدقه و قربان من میرفت هر وقتی اگر
گر ز رنج زنده گانی دیده تر داشتم
لطف هایش بود هر جا یاور و هم یار من
مادر بس مشفق و با جان برابر داشتم
در دلم پیدا نشد یک لحظه کمبود پدر
زانکه در پهلوی خود این گونه گوهر داشتم
بوسه های گرم او در خاطرم باشد هنوز
مادر بس مهربان و نیک محضر داشتم
از محبت بود مملو قلب صاف و پاک او
مادر محبوب و خوش قلب و منور داشتم
من فدای آن همه لطف و صفای قلب او

مادر نیکو خصال و نیک منظر داشتم

از سحر تا شام مشغول جفا و کار بود

مادر پر زحمت و غمخوار یاور داشتم

در فراق مادر است چو "کوهی" افسرده دل

تکیه بر دیوار سنگین وه، چه باور داشتم

مرحون لطف مادر

مادر بیا که بوسه زخم دست و پای تو

دور سرت بگردم و گیرم بلای تو

تو تربیت دهنده روح و تن منی

قربان آن محبت و آن لطف های تو

چون هستی و وجود حیاتم ز تو بود

در چشم خویش سرمه کنم خاک پای تو

مرحون لطف بی حد و اندازه ات منم

جانم دهم اگر تو بخواهی برای تو

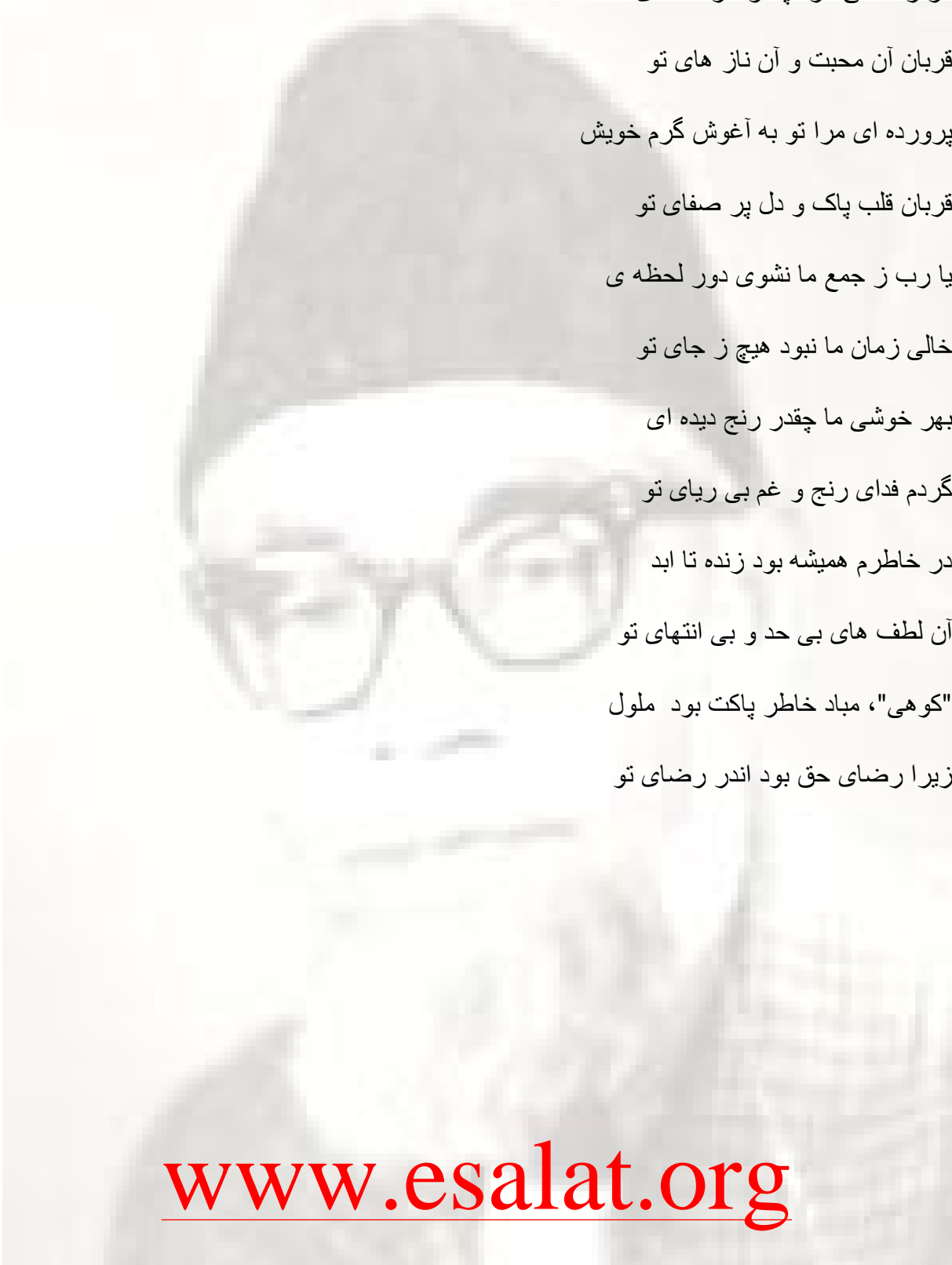
بهر خوشی تو بدهم جان خویش را

خواهم خوشی هر دو جهان از برای تو

پند و نصیحت تو مرا رهنما بود

چون آب زنده گیست بمن حرف های تو

تا مرگ پند های تو یادم نمیرود



دایم بود بگوش دلم گفته های تو
در زنده گی مرا چقدر ناز داده ای
قربان آن محبت و آن ناز های تو
پرورده ای مرا تو به آغوش گرم خویش
قربان قلب پاک و دل پر صفای تو
یا رب ز جمع ما نشوی دور لحظه ی
خالی زمان ما نبود هیچ ز جای تو
بهر خوشی ما چقدر رنج دیده ای
گردم فدای رنج و غم بی ریای تو
در خاطر همیشه بود زنده تا ابد
آن لطف های بی حد و بی انتهای تو
"کوهی"، مباد خاطر پاکت بود ملول
زیرا رضای حق بود اندر رضای تو

www.esalat.org